

تعریف سه جزئی معرفت و شرط چهارم

دکتر عبدالرسول کشفی *

چکیده

افلاطون در رساله ی ثئوتوس معرفت را «باور صادق موجه» تعریف می کند. این تعریف که به تعریف (تحلیلی) سه جزئی معرفت معروف است تا دهه ی ۱۹۶۰م تعریفی غالب برای معرفت به حساب می آمد. در سال ۱۹۶۳م ادmond گتچ، فیلسوف آمریکایی، در مقاله ای سه صفحه ای، ضمن پذیرش لازم بودن اجزاء سه گانه، با طرح دو مثال نقضی، کافی بودن آنها را مورد تردید قرار داد. از آن زمان تاکنون پاسخ های متعددی به مثالها ی نقضی گتچ داده شده است. دسته ای از این پاسخ ها، ضمن پذیرش ایراد گتچ در کافی نبودن شرایط سه گانه، با افزودن شرط چهارمی در پی تکمیل شرایط سه گانه برآمده اند. در این مقاله ضمن بررسی و نقد این قبیل پاسخ ها نشان می دهیم که تلاش در این زمینه تاکنون ناموفق بوده و ایراد گتچ همچنان به قوت خود باقی است.

واژگان کلیدی

معرفت؛ تعریف (تحلیلی) سه جزئی معرفت؛ ادmond گتچ؛ مثال های نقضی گتچ.

معاری کلمه معرفت

کلمه‌ی «knowledge» در انگلیسی و معادل آن، «معرفت»، در فارسی در سه معنی به کار

می‌رود:

۱- معرفت از راه آشنایی^۱ (علی‌آشنا بودن)^۲.

۲- معرفت از مقوله‌ی مهارت^۳ (علی‌بلد بودن)^۴.

۳- معرفت گزاره‌ای^۵ (علی‌دانستن)^۶.

معرفت از راه آشنایی

اگر متعلق معرفت یکی شخص، یکی شریء، یکی مکان و مانند آن باشد، آن را «معرفت از راه آشنایی» می‌نامند. در فارسی این نوع معرفت معمولاً با دو قالب زبان ی زیر بیان می‌شود:

S با X آشناست.

xS را می‌شناسد.

(منظور از S فاعل شناسا (شناسنده) و x شخص، شریء یا مکانی است که متعلق

شناسایی است)، مثال:

احمد با علی آشناست.

مریم تهران را می‌شناسد.

در مثال اول متعلق معرفت یکی شخص و در مثال دوم یکی مکان است.^۷ معرفت از راه

آشنایی از طریق ملاقات با یکی شخص، رفتن به یکی مکان، دیدن یکی شریء و مانند آن به دست می‌آید.

معرفت از مقوله مهارت

اگر متعلق معرفت یکی فن یا یک مهارت باشد، آن را «معرفت از مقوله مهارت»

می‌نامند. معرفت از مقوله مهارت توانایی انجام یکی فن یا یکی مهارت است. در فارسی این

نوع معرفت معمولاً با قالبهای زبانی زیر بیان می‌شود:

S می‌داند که چگونه D.

D S را بلد است.

(منظور از D مهارتی است که متعلق شناسایی است)، مثال:

عاری می داند که چگونه شنا کند.

عاری شنا کردن را بلد است.

در دو مثال بالا شنا کردن نوعی مهارت است که متعلق معرفت عاری واقع شده است.

«معرفت از مقوله مهارت» در امور عملی است و نه نظری و از ویژگی‌های آن این است

که قابل انتقال به غی نیست. این نوع معرفت می تواند هشطوانه علی غی هشطوانه باشد.

معرفت گزاره ای

اگر متعلق معرفت یک گزاره باشد، آن را «معرفت گزاره ای» می نامند. در فارسی

«معرفت گزاره ای» با قالب زبانی زیر بیان می شود:

S می داند که P.

(منظور از P گزاره ای است که متعلق به معرفت است)، مثال:

عاری می داند که تهران پایتخت ایران است.

در مثال بالا «تهران پایتخت ایران است» گزاره ای است که متعلق معرفت عاری است.^۸

فلسوفان بر این باورند که کودکان و حیوانات، اگرچه از دو قسم اول معرفت (معرفت

از راه آشنایی و از مقوله مهارت) بهره مندند، اما فاقد معرفت گزاره ای اند. در میان سه

قسم معرفت، معرفتشناسی با قسم سوم (معرفت گزاره ای) سروکار دارد و به دو قسم دیگر

نمی پردازد. در این بخش به تحلیلی این قسم معرفت و مباحث مرتبط با آن می پردازیم.

ماهیت معرفت

افلاطون^۹ در رساله تئوتوس «معرفت» را «باور صادق موجه» تعریف می کند

(Plato, Theaetetus, 201c, 210b). این تعریف را اگرچه خود او تأیید نمی کند، از زمان طرح

تا دهه ۱۹۶۰م تعریفی غالب برای معرفت به حساب می آید. در سال ۱۹۶۳م. ادموند گتیه،

فلسوف آمریکایی، در مقاله ای سه صفحه ای با طرح دو مثال نقضی به این تعریف اشکال

وارد می کند (Gettiah, 1963). از آن زمان تا کنون تلاش های زیادی جهت حل اشکال گتیه

صورت گرفته، که تاکنون به نتیجه ای قطعی، که مورد اجماع معرفتشناسان باشد، نینجامیده

است.

«باور صادق موجه» تعریف (لی تحلیلی) متعارف^{۱۱} از معرفت گزاره ای است. از آن جا که این تعریف شامل سه جزء است به تعریف (لی تحلیلی) سه جزئی^{۱۱} معرفت معروف است. بر مبنای این تعریف فاعل شناسای (S) به گزاره (P) وقتی معرفت دارد که:

۱- S به P باور داشته باشد (Bsp)؛

۲- P صادق باشد (P)؛

۳- باور S به P موجه باشد (Jsp)؛

تأمل نشان می دهد که شرایط سه گانه یلج شده (باور، صدق و توجیه) برای حصول معرفت لازمند:

الف) شرط باور

نمی توان مدعی معرفت به گزاره ای بود و به آن باور یا عویده نداشت. فهم عرفی ادعای معرفت به یک گزاره و باور نداشتن آن را متناقض می یابد، مثلاً جمله «می دانم که چمن سبز است» با جماع «باور ندارم که چمن سبز است» متناقض است. از این رو، باور به یک گزاره شرط لازم معرفت به آن است.

ب) شرط صدق

وقتی می توان مدعی معرفت به یک گزاره بود که آن گزاره صادق باشد. باور کاذب معرفت نیست. اگر مدعی معرفت به گزاره ای باشم و سپس کذب آن برای من ثابت شود می گویم: قبلاً آن را باور داشتم. و هیچگاه نمی گویم: قبلاً آن را می دانستم. به بیان دیگر باور می تواند صادق لی کاذب باشد، اما معرفت همیشه صادق است. مثلاً اگر برای کسی که به تأیید شانس در زندگی معتقد است ثابت شود که نظری اش برخطاست، می تواند بگوید: «بیشتر بر این باور بودم که شانس وجود دارد»، اما نمی تواند بگوید: «بیشتر می دانستم که شانس وجود دارد».

ج) شرط توجیه

باور صادق به تنهایی معرفت نیست. باور صادق وقتی معرفت است که موجه یعنی مدلل (= دارای دلیل) باشد. فهم عرفی باور صادق بدون دلیل را معرفت نمی‌داند؛ به بیان دیگر حدس صائب معرفت نیست. مثلاً اگر به سبب کوتاهی خطوط کف دست کسی پیش بینی کنم که عمر او کوتاه است و اتفاقاً کوتاه هم باشد، این باور اگر چه صادق است معرفت نیست؛ زیرا ربطی منطقی میان خطوط کف دست و طول عمر وجود ندارد، از این رو، این باور موجه (مدلل) نیست. اما اگر به جای خطوط کف دست به بیماری کشنده ای استناد کنم که او به آن مبتلاست، آن گاه می‌توان گفت بلور من موجه است، و به کوتاهی عمر او معرفت دارم.

کافی و ناکافی بودن شروط سه گانه

گفتیم شرایط سه گانه شروط لازم معرفت اند، به این معنا که برای حصول معرفت وجود هر سه شرط ضروری است. موضوع بحث شده را می‌توان در قالب گزاره شرطی زیر بیان کرد:

اگر S به P معرفت داشته باشد، آن گاه S به P باور دارد و P صادق است و باور S به P موجه است.

و به زبان منطقی نمادین:

$$K_{sp} \rightarrow B_{sp} \cdot P \cdot J_{sp}^{12}$$

اما آیا شروط سه گانه علاوه بر لازم بودن کافی هم هستند؟ به بیان دیگر، آیا افزون بر این که از وجود معرفت می‌توان به وجود باور صادق موجه پی برد، از وجود باور صادق موجه هم می‌توان وجود معرفت را نتیجه گرفت؟ به بیان دیگر، آیا هر بلور ساده موجهی را می‌توان معرفت نامید؟ اگر هر باور صادق موجهی معرفت باشد، در این صورت شروط سه گانه علاوه بر لازم بودن کافی هم هستند. لازم و کافی بودن شروط سه گانه را می‌توان در گزاره دوشروطی زیر بیان کرد:

اگر، و فقط اگر، S به P معرفت داشته باشد، آنگاه S به P باور دارد و P صادق است و باور S به P موجه است.

و به زبان منطق نمادین:

$$K_{sp} \leftrightarrow B_{sp} \cdot P \cdot J_{sp}^{12}$$

در هر گزاره شرطی $A \rightarrow B$ ، تالی (B) شرط لازم برای مقدم (A) است، مثلاً در گزاره شرطی: اگر سوختن باشد، آنگاه اکسیژن موجود است. تالی (اکسیژن) شرط لازم مقدم (سوختن) است. شروط لازم گاه کافی اند و گاه نه. برای اثبات کافی نبودن تالی از مثال نقضی^{۱۴} استفاده می شود؛ بصری موردی نشان داده می شود که در آن تالی بدون مقدم حضور دارد. مثلاً اکسیژن اگرچه شرط لازم سوختن است، اما کافی نیست. برای اثبات کافی نبودن آن موردی ملک زده می شود که در آن با وجود بودن اکسیژن احتراقی صورت نگرفته است. تا پیش از انتشار مقاله گنجی فیلسوفان شروط سه گانه را افزون بر لازم بودن کافی هم می دانستند. گنجی ضمن تأیید لازم بودن این شروط با بیان دو مثال نقضی کافی بودن آنها را مورد تردید قرار داد.

مثالهای نقضی گنجی

گنجی در مقاله خود دو مثال طرح می کند. از آن جا که مثال دوم گنجی تا حدی بیچیده است، معرفت شناسان تقریهای دیگری برای ابضاح آن ارائه کرده اند. تقری انتخابی ما در این بخش از گنجی. لیر است (Lehrer, 1992, 16 - 17).

مثال اول:

اسمیت و جونز، هردو، متقاضی کار در یک مؤسسه اند. اسمیت بر مبنای اسناد و مدارک قوی بر این باور است که:

(q): جونز در آن مؤسسه پذیرفته می شود و او ده سکه در جیب دارد.

اسمیت از این گزاره نتیجه می گیرد که:

(P): آن که در مؤسسه پذیرفته می شود ده سکه در جیب دارد.

برخلاف پیشبینی اسمیت، جونز در آن مؤسسه پذیرفته نمی شود و خود او پذیرفته می شود و اتفاقاً اسمیت نهم ده سکه در جیب دارد که خودش از آن بی خبر است. در مثال بالا، گزاره p از q استنتاج شده است. q کاذب اما p صادق است. در مورد گزاره p شروط

سه گانه محقق است: اسمیت به آن باور دارد، این گزاره صادق است، باور اسمیت به این گزاره موجه است، اما نمی توان گفت اسمیت به آن معرفت دارد.

مثال دوم:

معلمی در یک کلاس بر مبنای اسناد و مدارکی که یکی از دانش آموزانش به نام نوگوت به او نشان داده است بر این باور است که:

(q): نوگوت صاحب اتومبیلی از نوع «فراری» است.

او بر مبنای این گزاره نتیجه می گیرد که:

(p): حداقل یکی از دانش آموزان کلاس اتومبیلی از نوع «فراری» دارد.

اما نوگوت به معلم دروغ گفته است و اسناد و مدارکی که به معلم نشان داده است ، جعلی است. در عین حال دانش آموز دیگری در کلاس به نام هاویت صاحب اتومبیلی از نوع پل شده است، که معلم از آن بی خبر است. در این مثال، مانند مورد پیش، گزاره p از q استنتاج شده است. q کاذب اما p صادق است. در مورد گزاره p شروط سه گانه محقق است: معلم به آن باور دارد، این گزاره صادق است، باور معلم به آن موجه است، اما نمی توان گفت معلم به آن معرفت دارد.

ساختار منطقی مثالهای گوی

$$1 - q \sim 1^0 \text{ (q کاذب است)}$$

$$2 - q \rightarrow p \text{ (از q استنتاج می شود)}$$

$$3 - p \text{ (p صادق است)}$$

$$4 - B_{sq} \text{ (s به q باور دارد)}$$

$$5 - B_s(q \rightarrow p) \text{ (S به استنتاج p از q باور دارد)}$$

$$6 - J_{sq} \text{ (باور s به q موجه است)}$$

$$7 - J_s(q \rightarrow p) \text{ (باور S به استنتاج p از q موجه است)}$$

از مقدمات (۴) و (۵) نتیجه می شود:

نتیجه (۱): S به p باور دارد.

از مقدمات (۶) و (۷) نتیجه می شود.

نتیجه (۲): باور S به p موجه است.

نتیجه های (۱) و (۲) و مقدمه (۳) نشان دهنده تحقق شروط سه گانه معرفت اند. اما فهم عرفی S را واجد معرفت به p نمی داند.

پیش فرض مثالهای گچی

مثالهای گچی یکی پیش فرض اثبات نشده دارند که اعتبار مثالها منوط به صحت این پیشفرض است، و آن اصل انحصار (اصل ماندن در محدوده استلزامات معلومه علی اصل بسته بودن)^{۱۶} است. بر مبنای یکی از همان گویی های^{۱۷} منطقی (فلس استثنایی مثبت - اثبات مقدم)^{۱۸}، اگر گزاره q صادق باشد و p از q استنتاج شود، آنگاه p صادق است، معری:

$$\frac{q \quad q \rightarrow p}{p}$$

اصل انحصار، قانون علی شده را در دو مقوله معرفت و توجیحی نئی معتبر می داند.

اصل انحصار در مقوله معرفت (PC^k)

اگر p از q استنتاج شود و s به q و استنتاج p از q معرفت داشته باشد، آنگاه s به q معرفت دارد، معری:

$$\frac{Ksq \quad Ks (q \rightarrow p)}{Ksp}$$

اصل انحصار در مقوله توجیح (PC^l)

اگر p از q استنتاج شود و باور s به q و به استنتاج p از q موجه باشد، آنگاه باور s به p موجه است:

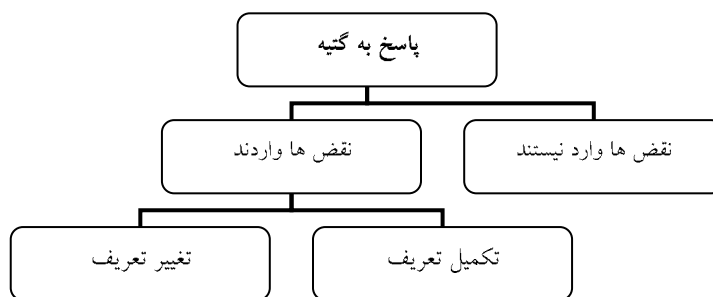
$$\frac{Js q \quad Js (q \rightarrow p)}{Jsp}$$

تأمل در مثال های گچی نشان می دهد که اصل انحصار در مقوله توجیح (PC^l) پیشفرض این مثالهاست، از این رو صحت مثالها منوط به صحت این اصل است. اصل انحصار را همه معرفتشناسان نمی پذیرند (Audi, 1998, 108-171).

پاسخ به گتی

سه دسته پاسخ به گتی داده شده است:

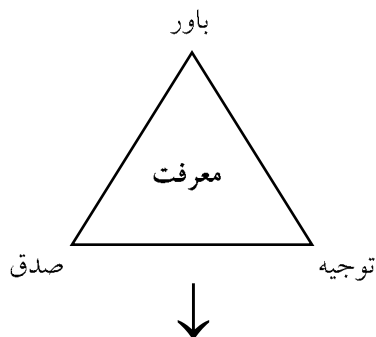
- ۱- نقض ها وارد نیستند.
- ۲- نقض ها واردند. شروط سه گانه کافی نیستند، شرط چهارمی باین به آن ها افزوده شود.
- ۳- نقض ها واردند. تعریف، به جای تکمیل، باین تغییر کند.



درباره دستف نخست بیشتر سخن گفتیم. این دسته از پاسخ ها با رد پ تفترض گتی (اصل انحصار) نقض های گتی را وارد نمی دانند. در ادامه ی مقاله به پاسخ ها ی دست دوم تحت عنوان تکمیل تعریف سه جزئی می پردازیم.

تکمیل تعریف سه جزئی

دستف دوم از پاسخ ها شروط سه گانه را کافی نمی دانند. برای کافی بودن شروط، لازم است شرط چهارمی به شروط سه گانه افزوده شود، مری تعریف سه جزئی به چهار جزئی تبدلی شود.



باور (شرط چهارم)

معرفت

صدق

توجیه

معرفت شناسانی که شروط سه گانه را لازم می دانند، اما کافی نمی دانند، برای تکمیل تعریف سه جزئی پیشنهادهای مختلفی برای شرط چهارم ارائه کرده اند. مهمترین این پیشنهادها چنین اند:

- ۱- شرط عدم باور کاذب^{۱۹}
- ۲- شرط دلایلی قاطع^{۲۰}
- ۳- شرط عاری معرفت^{۲۱}
- ۴- شرط بطلان پذیری^{۲۲}

شرط عدم باور کاذب

شرط عدم باور کاذب اولین پیشنهادی بود که برای حل اشکال های گنجه ارائه شد. ارائه دهندگان این پیشنهاد مشکل مثالهای گنجه را این می دانند که در آنها باور به گزاره متعلق معرفت مبتنی بر باوری کاذب است؛ در مثال اول باور اسمیت به گزاره «آن که در مؤسسه پذیفته می شود ده سکه در جیب دارد»، مبتنی است بر باور به گزاره کاذب «جونز در مؤسسه پذیفته می شود و ده سکه در جیب دارد»؛ و در مثال دوم باور به گزاره «حداقل یکی از دانش آموزان اتومبیل فراری دارد» مبتنی است بر باور به گزاره کاذب «نوگوت مالک اتومبیل فراری است»، از این رو، برای حل اشکال گنجه شرط زی را باید به شروط سه گانه افزود:

لپور به گزاره متعلق معرفت نبایستی مبتنی بر باوری کاذب باشد.

با افزودن شرط فوق به شروط سه گانه، شرایط معرفت به گزاره P چنین است:

- ۱- S به P باور دارد؛
- ۲- P صادق است؛
- ۳- باور S به P موجه است؛

۴- باور S به P مبتنی بر باور به گزاره کاذبی مانند q نیست؛

بر مبنای تعریف چهار جزئی فوق هیچ یک از مثالهای گفنی ناقص تعریف معرفت نیستند. زیرا در هر دو مثال باور s به p مبتنی بر باور کاذب به q است (فقدان شرط چهارم) و از این رو s به p معرفت ندارد.

نقد شرط عدم باور کاذب

شرط عدم باور کاذب، اگرچه پاسخگو به اشکالهای گفنی است، اما خود منشأ مشکلات دیگری است. وجود دو نوع باور نشان دهنده عدم اعتبار این شرط است:

۱- باورهای صادق موجهی که فاقد شرط چهارمند (از باوری کاذب استنتاج شده اند) و در عین حال معرفت محسوب می شوند.

۲- باورهای صادق موجهی که واجد شرط چهارمند (از باوری کاذب استنتاج نشده اند) و معرفت محسوب نمی شوند.

دسته اول:

به مثال زیر توجه کنید:

در یک انتخابات شخص (s) کاندیدی نمایندگی شده است. احزاب شرکت کنندۀ در انتخابات با درصد هواداران نشان چرینی اند:

احزاب (a) (b) و (c) هر یک حمایت ۳۰٪ از رأی دهندگان و جمعاً ۹۰٪ از آنان را با خود دارند. ۱۰٪ باقیمانده رأی دهندگان از حزب (d) حمایت می کنند. S توانسته است حمایت سه حزب اول را به خود جلب کند، اما حزب چهارم با او مخالف است.

S باور موجه دارد به این که:

(q): احزاب (a)، (b) و (c) که ۹۰٪ آرا را با خود دارند حامی من، و حزب (d) با ۱۰٪ آرا مخالف من است.

او از گزاره فوق چرینی نتیجه می گیرد:

(p): در انتخابات رأی کافی برای احراز نمایندگی بدست می آورم.

اما در آخرین لحظات پیش از برگزار ی انتخابات حزب (a) از حمایت s منصرف

می شود و به حزب مخالف، (d)، م می بینند. در عین حال s با ۶۰٪ آرا به نمایندگی برگزیده می شود، یعنی: q کاذب و p صادق است.

در این مثال: s به p باور دارد، باور او صادق و موجه است این باور فاقد شرط چهارم است (از باوری کاذب استنتاج شده است)، اما در عین حال م می توان گفت که s به p معرفت دارد.

دسته دوم:

در کنار مزرعه ای ایستاده ام و به آن می نگرم. به سبب آن چه می بینم بر این باورم که در مزرعه گوسفندی وجود دارد. اما آن چه می بینم گوسفند نیست، بلکه سگ پشمالو بی است که آن را با گوسفند اشتباه گرفته ام، اما در عین حال باور من کاذب نیست؛ چرا که در آن مزرعه و در پشت یک پرچین گوسفندی به چرا مشغول است که او را نمی بینم. باور من به گزاره «گوسفندی در مزرعه است» افزون بر صادق بودن موجه نیز هست؛ چرا که از طریق ادراک حسری آن را یافته ام. این باور شرط چهارم را نقض واجد است؛ زیرا باوری بی واسطه است و از باوری دیگر (صادق علی کاذب) استنتاج نشده است؛ اما با وجود شرایط چهارگانه، به گزاره علی شده معرفت ندارم.

شرط دلائلی قاطع

در سال ۱۹۷۱م. فردِ دِرتسکه، در پاسخ به مثالهای نقضی گفته، شرط چهارم ی را به شروط سه گانه معرفت افزود (Dretske, 1971). آن شرط "دلائلی قاطع" است: باور به یک گزاره باین مبتنی بر دلائلی قاطع باشد. دلائلی قاطع چرینی تعریف می شود:

دلائلی R برای باور به گزاره p آن گاه قاطع است که در صورت کذب p فاعل شناسا فاقد دلائلی R باشد.

با افزودن شرط فوق به شروط سه گانه، شرایط معرفت به گزاره p چرینی است:

۱- s به p باور دارد؛

۲- p صادق است؛

۳- باور s به p موجه است؛

۴- باور s به p مبتنی بر دلائلی قاطع است؛

مثال: به گزاره «مینی روبروی من است.» معرفت دارم، زی

۱- به این گزاره باور دارم؛

۲- باورم صادق است، زی گزاره \neg شده با واقع مطابق است؛

۳- باورم موجه است، چرا که مبتنی بر ادراک حسری من از آن است؛

۴- باورم مبتنی بر دلتی قاطع است، زی دلتی من بر این باور ادراک حسری ام از آن

است و کذب گزاره \neg شده مستلزم فقدان این ادراک است.

بر مبنای تعریف چهار جزئی فوق ه هیچ یک از مثالهای نقضی گتی ناقض تعریف معرفت

نهیستند؛ زی در هر دو مثال باور به گزاره P مبتنی بر دلتی قاطع نیست. در هر دو مثال اگر P

کاذب بود (اسمیت ده سکه را در جیب نداشت و ناویت صاحب اتومبیل نبود)، باز هم

اسمیت و معلم دلتیشان را بر این باور در اختیار داشتند، بھری باز هم اسمیت بر این باور

بود که: «جونز در آن مؤسسه پذیرفته می شود و او ده سکه در جیب دارد.» و معلم بر این

باور که «نوگوت صاحب اتومبیلی از نوع فراری است.»

نقد شرط دلتی قاطع

در سال ۱۹۷۸ جرج پاپاس و مارشال سوائن در مقاله ای با عنوان «دلایلی قاطع علی

دلایلی قاطع» با طرح مثال نقضی نظری فرد در تسکه را مردود شمردند (Pappas and Swain,

1978). بر مبنای مثال پاپاس و سوائن می توان با وجود داشتن دلتی قاطع، باز هم به یک

گزاره معرفت نداشت. مثال پاپاس و سوائن چنین است^{۳۳}:

در یک اتاق مینی وجود دارد که مقابل آن آینه ای است و تصویری میز در آینه افتاده

است. آینه به گونه ای نصب شده است که تازه واردان در ابتدا بی ورود به اتاق، آینه را

تشخیص نمی دهند و از این رو، تصاویری آینه را با اشطی واقعی اشتباه می کنند.

شخص s برای اولین بار به اتاق وارد می شود. با دیدن تصویری مینی در آینه این باور در

او شکل می گیرد که:

p مینی در اتاق هست.

دیدن مینی در آینه دلتی باور s به وجود مینی در اتاق است. این دلتی قاطع است؛ زی نبود

مینی در اتاق (کذب گزاره p) مستلزم ندیدن تصویری آن در آینه است؛ بھری با فرض کذب

گزاره s, p فاقد دلیلی طغ شده است.

در مثال بالا s به P باور دارد. باور او به p صادق و موجه است و بر دلیلی قاطع مبتنی است، اما در عینی حال نمی توان گفت s به P معرفت دارد (چرا که او تصوی می را با m یز اشتباه گرفته است).

شرط علیّ معرفت

آلوی گلدمن در سال ۱۹۶۷م. در مقاله ای با عنوان «نظری علیّ معرفت» شرط چهارمی به شرایط سه گانه افزود که به «شرط علیّ معرفت» معروف است (Goldman, 1967,12). این شرط چرینی تبیین می شود:

باور s به گزاره p باین معلول مستقیم طغی مستقیم ما بازای خارجی گزاره p باشد. با افزودن شرط فوق به شروط معرفت، شرا یط چهارگانه معرفت از دیدگاه گلدمن

چرینی است:

۱- s به P باور دارد؛

۲- p صادق است؛

۳- باور s به p موجه است؛

۴- باور s به p معلول مستقیم طغی مستقیم ما بازای خارجی p است.

مثال: به گزاره «درختی در باغچه است» معرفت دارم، زی:

۱- به این گزاره باور دارم؛

۲- باورم صادق است، زی گزاره طغ شده مطابق با واقع است؛

۳- باورم به این گزاره معلول ادراک حسری من از درخت در باغچه است (میلان درخت

و باورم به آن ربط و نسبتی علیّ برقرار است)؛

۴- وجود درخت موجب پنهانیش ادراک حسری من از آن است (و ادراک حسری ام به

پنهانیش باورم به گزاره «درختی در باغچه است» می انجامد).

وجود درخت ← ادراک حسری ← باور به وجود درخت

بر مبنای تعریف چهارجزئی گلدمن هیچ یک از مثالهای گنجه ناقص تعریف معرفت

نیستند؛ چرا که در هر دو مثال باور به p معلول ما بازای خارجی p نیست. در مثال اول باور

اسمیت به گزاره «آن که در مؤسسه پذیرفته می شود ده سگه در جیب دارد» از ما بازای خارجی آن ناشی نشده است؛ زیرا خود اسمیت در مؤسسه پذیرفته شده است و او از موجودی جیب خود بی خبر است. از این رو اسمیت به گزاره «بله شده، معرفت ندارد». در مثال دوم باور معلم به گزاره (حداقل یکی از دانش آموزان کلاس اتومبیلی از نوع «فراری» دارد) ناشی از ما بازای خارجی نیست؛ زیرا معلم از این که هاویت صاحب اتومبیلی است بی خبر است. از این رو معلم به گزاره «بله شده معرفت ندارد».

نقد شرط علی معرفت

نقدهای زلای به نظری گلدمن وارد شده است که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

۱- محال بودن معرفت به حوادث آینده

صحت نظری گلدمن مستلزم محال بودن معرفت به حوادث آینده است. ما نسبت به بسطی حوادث آینده معرفت داریم. فردا خورشید طلوع خواهد کرد؛ من خواهم مرد؛ و ... از آن جا که علت تقدم زمانی، علی دست کم مقارنت زمانی، با معلول خود دارد، حوادث یاد شده و مانند آن نمی توانند سبب پیشایش باور ما به این حوادث در زمانی پیش از رخ دادن آنها باشند، از این رو بر مبنای نظری گلدمن نمی توان به چنین حوادثی معرفت داشت.

۲- محال بودن معرفت به گزاره های کلی

صحت نظری گلدمن مستلزم عدم حصول معرفت به گزاره های کلی است. ما به بسطی از گزاره های کلی، مانند: هر انسانی فانی است؛ هر فلزی هادی الکتریکی است، معرفت داریم. باور ما به این گزاره ها از طریق مشاهده مرگ چند انسان و هادی الکتریکی بوده چند فلز و سپس تعمیم آن به همه موارد پذیرفته آمده است. چنین نیست که فانی بودن همه انسانها و هادی الکتریکی بودن همه فلزها به پیشایش این باورها انجام یده باشد. بر مبنای نظری گلدمن، از آن جا که مطابقاً خارجی این گزاره ها و باور به آنها ارتباطی علی برقرار نیست، معرفت به آنها محال است.

۳- مثال نقضی هارمن

هارمن در کتب تفکر خود با طرح یکی مثال نقضی نظری گلدمن را مردود می شمرد (Harman, 1973). مثال نقضی هارمن چنین است: شخصی به نام A از خیابان عبور می کند. در آن جا دچار سکت قلبی می شود، به زمین می افتد و می میرد. دیانه ای از آن جا عبور می کند، با دیدن جسد سر او را قطع می کند و کنار جسد رها کرده، آن جا را ترک می کند. پس از ساعتی شخصی به نام S از آنجا عبور می کند او با دیدن جسد سر بریده به این باور می رسد که او مرده است.

در این مثال بین باور S به مرگ A و علت واقعی مرگ A رابطه ای علی برقرار نیست؛ چرا که S از علت واقعی مرگ A (سکت قلبی) بی خبر است. از این رو، بر مبنای نظریه گلدمن S به مرگ A معرفت ندارد، حال آن که تردید نیست که او به این امر معرفت دارد.

شرط بطلان پذیری

«بطلان پذیری» شرطی است که دو تن از معرفتشناسان (لرر و پاکسن) در حل اشکال گفته به شروط سه گانه معرفت افزودند (Lehrer and Paxson, 1981). صورت ساده این شرط که ریشه در فهم عرفی دارد چنین است:

به چینی می توان معرفت داشت که سند و مدرکی علی آن نباشد. و به نظن دقیق تر: s به p وقتی معرفت دارد که گزاره صادقی نباشد، که در صورت باور s به آن، به بطلان توجهی او در باور به p نیجامد.

با افزودن شرط فوق به شروط معرفت، شرایط چهارگانه معرفت از دیدگاه لرر و پاکسن چنین است:

۱- s به p باور دارد؛

۲- p صادق است؛

۳- باور s به p موجه است؛

۴- گزاره ای صادق مانند (r) نباشند که در صورت باور s به آن، به بطلان توجهی او در باور به p نیجامد.

لرر و پاکسن مثال زی را در توضیح شرط بطلان پذیری مطرح می کنند: تام گرانتی را در حال دزدی یکی کتاب از کتابخانه دیده ام. ماجرا را برای دوستم

تعریف کرده ام و او آن را به اطلاع مادر تام رسانده است. مادر تام، به دروغ، در پاسخ به دوستم گفته است: تام در سفر است و بخش از هزار مایلی با این جا فاصله دارد. آن که در حال دزدی کتاب دیده شده تام نبوده بلکه جان برادر دوقلوی تام، است که بسط به او شیعی است. من از ملاقات دوستم با مادر تام و سخنان رد و بدل شده بی خبرم.

در مثال بالا بر مبنای اصل بطلان پذیری باین گفتم: من به دزد بودن تام معرفت ندارم؛ زیرا اگر از سخنان مادرتام آگاه بودم باورم به دزد بودن تام موجه نبود.

با توجه به تعریف چهار جزئی لرر و پاکسسن مثالها ی گنجه ناقض تعریف معرفت نیستند، زیرا در مثال اول اگر اسمیت به گزاره صادق «من (اسمیت) در مؤسسه پذیرفته می شوم» باور می داشت، او در باور به گزاره «آن که در مؤسسه پذیرفته می شود ده سکه در جیب دارد» موجه نبود، و در مثال دوم اگر معلم به گزاره «نوگوت دروغگوست» باور می داشت باور او به گزاره «حدافل یکی از دانش آموزان کلاس اتومبیلی از نوع فراری دارند» موجه نبود.

نقد شرط بطلان پذیری

مهمترین اشکال به شرط بطلان پذیری اشکال جانانان دانسی به آن است. او با طرح

یکی مثال این شرط را مردود می داند (Dancy, 1989, 30-1):

من بر این باورم که اکنون بچه ها هم در حیطه خانه بازی می کنند و بر این باور دلایل روشنی دارم، اما امروز بعد از بچون آمدنم از خانه دو حادثه رخ داده است که از آن بی خبرم:

۱- همسایه مان زنگ زده و بچه ها هم را به گردش در پارک دعوت کرده است (و من

بر این باورم که آنها معمولاً چنین دعوتهایی را می پذیرند).

۲- همسرم که نگران یکی از بچه ها بوده دعوت همسایه را رد کرده است.

در اینجا این سؤال پیش می آید که آلی من به بازی کردن بچه ها در حیطه خانه معرفت

دارم یا نه؟ اگر جواب مثبت باشد، باید گفت بر مبنای شرط بطلان پذیری دعوت

همسایه مان موجب بطلان توجیهی من بر این باور است، و از این رو به بودن بچه ها در

حیطه معرفت ندارم، و اگر جواب منفی باشد، باین گفتم چرا حقیقتی دیگر مانند مخالفات

همسرم نتواند تأثیری حقیقت‌پیشینی را بزداین و در نسخه توجیه اولیه من بی‌تغییر باقی بماند؟ شرط بطلان‌پذیری این موضوع را نادیده گرفته است.

به نظرم دیگر، به اصل بطلان‌پذیری دو اشکال وارد است:

(اول) آلی‌همیشه حقیقتی وجود ندارد که اگر به تنهایی در نظر گرفته شود (و از بقیه حقایق صرف نظر شود) توجیحی را نسبت به یک باور باطل کند؟ در پاسخ باید گفت که در بیشتر موارد چنین حقایقی وجود دارند، و از این رو بر مبنای شرط بطلان‌پذیری بیشتر توجیحات ما باطلند، و این به این معناست که تقریباً حصول معرفت امکان‌ناپذیر است.

(دوم) در برابر حقیقتی که توجیحی را مخدوش می‌کند، گاه حقیقت دیگری است که از این برنده تأثیری آن است (مانند مخالفت همسرم در مثال پیشینی که از این برنده تأثیری دعوت همسای است)، و باز هم در برابر حقیقت دوم، حقیقت دیگری و به هم تریب (فرض کنید این حقیقت را که: به سبب اصرار همسای، همسرم با رفتن بچه‌ها به پارک راضی شده باشد و این حقیقت که: اتمی همسای به جهت خراب بودن موتورش روشن نشده و همسای مجدداً بچه‌ها را به خانه بازگردانده است)؛ بگری حقایقی که دائم مرا به حیطه معرفت وارد کرده و سپس بیخون می‌آورند. اصل بطلان‌پذیری درباره این مشکل ساکت است.

ممکن است گفته شود به جای سخن از حقیقتی که باطل‌کننده توجیه است از هم حقایق موجود سخن بگوییم؛ بگری بگویم فاعل شناسا آن گاه در باور به یک گزاره موجه است که اگر تمام حقایق هستی، به یک باره، به مجموع باورهاش افزوده شود توجیه او به حال خود باقی بماند. بر این مبنای من به حضور بچه‌ها هم در حیطه معرفت دارم، چون حقیقت دوم تأثیری حقیقت اول را از این می‌برد و حقیقت چهارم تأثیری حقیقت سوم را.

اما این معنا از بطلان‌پذیری بی‌داری اشکال است؛ زیرا از آن جا که برای انسان آگاهی از همه حقایق هستی امکان‌پذیر نیست، حصول معرفت محال است.

خلاصه

از آن چه گذشت دیدیم که هر چهار پیشنه‌ها معرفت‌شناسان در تکمیل تعریف سه جزئی

تعریف سه جزئی معرفت و شرط چهارم ۲۷

با اشکالات جدی مواجه است. از این رو، می توان گفت که تاکنون تلاش برای تکمیل تعریف سه جزئی بی نتیجه مانده است.

پی نوشت ها

- 1- Knowledge by acquaintance
 - 2- knowing - who
 - 3- competence knowledge
 - 4- knowing - how
 - 5- propositional knowledge
 - 6- knowing - that
- ۷- در انگلیسی معرفت از راه آشنایی با قالب زبانی زی بطن می شود: (s x را می شناسد = s knows-x :
(جان اسمیت را می شناسد = Jhon knows smith .
- ۸- در انگلیسی این نوع معرفت با قالب زبانی زی بطن می شود:
s knows that p (=می داند که p). (جک می داند که برف سفید است = Jack knows that snow is white .
- ۹- Plato (۴۲۸-۳۴۷ ق.م.) فیلسوف مشهور یونان باستان.
- 10- classic definition (analysis)
 - 11- tripartite definition (analysis)
- ۱۲- → نشانه شرط (اگر ... آنگاه) و " . نشانه عطف است.
- ۱۳- ↔ نشانه دو شرطی است.
- 14- counter example
- ۱۵- علامت (~) نشانه نقیض و سلب یک قضیه است. q ~ خوانده می شود چینی نیست که q.
- 16- principle of closure
 - 17- tautology
 - 18- Modus Ponens (MP)
 - 19- no false – belief condition
 - 20- conclusive reasons condition
 - 21- causal theory of knowledge
 - 22- defeasibility condition
- ۲۳- این مثال با اندکی تغییر در این جا بطن شده است.

منابع

- 1- Audi, Robert (1998), *Epistemology A Contemporary Introduction to The Theory of Knowledge* Routledge, London, 1998.
- 2- Dancy, Jonathan (1989), *An Introduction to Contemporary Epistemology*, New York: Basil Blackwell.
- 3- Dretske, Fred (1971), "Conclusive-Reasons", *Australian Journal of philosophy*.
- 4- Gettier, Edmund.L (1972) "Is Justified True Belief Knowledge?", *Analysis* 23 reprinted in: *New Readings In Philosophical Analysis*, ed. H. Feigl, W.Sellars and K.Lehrer (1972), New York: Appleton-century-crofts
- 5- Goldman, Alvin (1967), "A Causal Theory of Knowing", *The Journal of philosophy Vol 64,12*.
- 6- Harman, Gilbert (1973), *Thought*, Princeton, Princeton University Press.

تعریف سه جزئی معرفت و شرط چهارم ۲۹

7- Lehrer, Keith (1992), *Theory of Knowledge*, London Routledge.

8- Lehrer, Keith and Paxson, Thomas (1981), " Knowledge Undefeated Justified True Belief ".in: *Essays on Knowledge and Justification*, eds. George pappas and Marshal Swain, Ithaca, NY, Cornell University press.

9- Pappas, George and Swain, Marshal (1978), " Some conclusive Reasons Against Conclusive Reasons, in: *Essays on Knowledge and Justification*, eds. George pappas and Marshal Swain, Ithaca, NY: Cornell university press.